



سینمای کودکان و نوجوانان نگاهی به چند فیلم بهتر

نازنین مخم
بهنام منادی زاده
احمد رضا دالوند

شده بود و در آنجا تنها می توانست برای فیلمسازان علاقه مند به فیلمهای کودکان مفید باشد. از جمله فیلم هوس" نقاشی متحرکی از چکلوواکی که در بخش نمایش ویژه و چندین نمونه از فیلمهای کوتاه ایرانی از جمله "میناتور طوطی و بازرگان" که فقط در بخش مسابقه به نمایش درآمد.

فیلمهای دهه هشتاد عنوان بخش دیگر سینمای کودک و نوجوان بود که نوید دیدن فیلمهای جدیدتری را به تماشاگران می داد و طبعاً فیلمهایی که در دهه هشتاد ساخته شده باشند جدیدتر از دهه های قبل هستند ولی این موجب به نمایش درآمدن فیلمهای تکراری نبود. از جمله فیلم "کله شق" محصول اسپانیا که در این قسمت به نمایش گذاشته شد تنها در سال جاری دو بار از تلویزیون پخش شده بود. برای این بخش ده فیلم زنده و شانزده فیلم نقاشی متحرک و عروسکی در نظر گرفته شده بود. در میان فیلمهای زنده سه فیلم ایرانی به نامهای "کاوآر"، "فاصله" و "خانه در انتظار" جلب توجه می کرد که هر سه از تولیدات سینمای جمهوری اسلامی بودند. فیلم "فاصله" از فیلمهای کوتاه ساخته شده برای پخش از شبکه بود و

فیلمهای کشورهای خارجی. غیر از بچه هایی که بدون توجه به گروه سنی و تناسب آن با فیلمی که به نمایش گذاشته می شد از اول تا نیمه های هر فیلم به شکل گروهی با برنامه ریزی مدارس وارد سالن می شدند و با آخر فیلم به رفت و آمد در میان سالن و دست زدن و شعار دادن می پرداختند. خانواده ها هم از نمایش فیلمهای کودکان استقبال فراوانی کردند. این نکته ضمن اینکه نشایر علاقه مندی کودکان به سینماست حکایت از فقر اکران عمومی در زمینه فیلمهای کودکان در طول سال دارد.

در میان فیلمهایی که برای کودکان پخش می شد گاه فیلمهای بسیار خوبی جلب توجه می کرد که تنها یک عیب داشتند آنهم اینکه برای کودکان مناسب نبودند و علت انتخابشان تنها خردسال بودن شخصیت اصلی بود. از آن جمله فیلم "پسر بچه" ساخته ناگیا اوشیما که فیلمی است بسیار پیچیده. و باز همان مبحث قدیمی تفاوت گذاشتن میان فیلم برای کودکان - و فیلم درباره کودکان را به یاد می آورد. در مقابل این نوع انتخابها فیلمهای کوتاه و گاه مناسب کودکان به بخشهای دیگر جشنواره منتقل

بخش کودک و نوجوان جشنواره فیلم فجر در دو قسمت "جشم انداز سالهای دور" و "سینمای دهه هشتاد" برگزار شد. یافتن عناوین دیگری برای فیلمهای انتخاب شده در این بخش و تقسیم آنها تحت آن عناوین امکان پذیر نبود. سالهای دور، از سال ۱۹۶۲ شروع و به ۱۹۷۸ ختم می شد.

"جشم انداز سالهای دور" در دو سینما و مجموعاً پنج سانس نمایش داده شد که غیر از ده اثر از هرمینا تیرلووا عروسکی ساز چکلوواکی شامل هشت فیلم زنده و هفت فیلم عروسکی و نقاشی متحرک بود. بیشتر فیلمها به زبان فارسی برگردانده شده بودند. در میان آثاری که از تیرلووا انتخاب شده بود هم فیلمهای تکراری (قبلاً از تلویزیون پخش شده است) به نمایش درآمد. اما از فیلمسازان ایرانی برای کودکان چیزی به نمایش گذاشته نشده بود. اینکه تصور کنیم قبل از دهه هشتاد فیلمسازان ایرانی برای کودکان فیلمی ساخته اند یا هیچ فیلمی از آنها تأیید شده دوباره دیدن نیست، حتماً علت این بی مهری نبوده و معقول تر است اگر حای خالی فیلمهای خوب سینمای کودکان ایران را حمل بر تواضع دست اندرکاران کنیم و دادن جای بیشتر به

ه "پتی به بولک و لولک کمک می‌کند"
ه نقاشی متحرک - لهستان - ۱۹۷۰

شادی سرشار بولک و لولک، به واسطه هوشیاری و آگاهی کارتونیت فیلم در بهره گیری از رنگ و فرم آنچنان تاثیرگذار است که نمی‌توان لحظه‌ای از پرده سینما غافل ماند.

ماحرا در یک منطقه کوهستانی و بر برف آغاز می‌شود... تلاش - همکاری - صمیمیت و تحرک از بارزترین خصوصیات مفهومی است که این کارتون می‌خواهد به بچه‌ها بگوید... البته به اضافه جانی نوعی فانتزی دلنشین و کودکانه، که کارتون را برای بینندگان از بزرگ و کوچک جذاب و قابل هضم می‌کند.

کاربرد رنگهای تخت و فضاهای گرافیک، از مشخصه‌های گرافیس لهستان به طور اعم و کارتون به طور اخص است.

برخلاف کارتونهای محصول دیسنی‌لند که عموماً از فضاهای پلاستیک و رنگهایی با سایه‌روشنهای فتورالیستی بهره می‌گیرند، که پرداختن به این مسئله خود مقوله‌ای جداگانه است...

و اما کارتون "پتی به بولک و لولک کمک می‌کند" محصول لهستان ۱۹۷۰:

اختصار در طرح و خط‌ورنگ... سادگی کامل که بهتر و بیشتر از هرگونه لفاظی در اجرا و بیان، قادر است مطلب را برساند.



یا در جای دیگری سگ اسکاسهای بخش‌شده کف اتاق را بو می‌کند، رابطه خاصی ایجاد می‌شود... سگ یکی از اسکاسها را می‌خورد!

در یک صحنه دیگر سگ را می‌بینیم که در پیاده‌رو نشسته و با پارس خود یک آواز موزون می‌خواند... با یک کلاه شاپو در کنارش که مردم به جای سکه، استخوان در کلاه می‌اندازند...

در یک قسمت از فیلم نمایی داریم از یک سوپرمارکت، البته از نگاه سگ. پیروزی مشغول خرید است. زنبیلش را پر از لوازم مختلف کرده است از جمله یک بسته "باند پانسمان"، پیروز با زنبیل پر از سوپرمارکت خارج می‌شود... در لحظه‌ای که مشغول باز کردن در آپارتمانش می‌شود، سگ زنبیلش را می‌دزدد. در نمای بعدی سگ را داریم که مشغول پانسمان کردن دوستش یعنی "گره" است.

ه ماجرای سگ و گربه
ه بلغارستان ۱۹۸۷
ه کارگردان: گئورگی استوف

یک کمدی شاد و پرتحرک با یک سگ و یک گربه واقعی! خلق حرکات و فانتزیهای در حد یک نقاشی متحرک خوب... شاید با نقاشی متحرک هم نمی‌شد اینقدر به فانتزی نزدیک شد، که گئورگی استوف با یک سگ و گربه واقعی توانسته است.

افراد خانواده برای چند ساعتی منزل را ترک می‌کنند و سگ و گربه‌شان را در خانه تنها می‌گذارند...

گربه نمی‌داند پادکنک چیست، وقتی با آن بازی می‌کند در یک لحظه شلیک خنده بچه‌ها در سالن سینما... "پادکنک می‌ترسد و گربه که گمی جا خورده آشکارا تعجب می‌کند."

"خانه در انتظار" فیلم مستقلی نبود و تنها بخشی از یک سریال تلویزیونی بود. در این بخش هشت فیلم کوتاه نقاشی متحرک ایرانی نیز به نمایش گذاشته شد.

در میان فیلمهایی که تحت عنوان دهه هشتاد به نمایش درآمد تعداد زیادی به فارسی برگردانده نشده بودند حتی در بعضی از فیلمها از قبیل "پای تخته سیاه" نقاشی متحرک محصول کشور چکسلواکی که گفتار فیلم نقش اساسی در فهم آن دارد بسیاری از تماشاگران با تمام علاقه‌ای که به دیدن نقاشی متحرک دارند سینما را ترک کردند و نتوانستند با تماشای یکی از زیباترین فیلمهای بخش شده در بخش کودکان از آن لذت ببرند.

به طور کلی شکل برگزاری بخش کودکان و نوجوانان در جشنواره اهداف برگزارکنندگان را در انبام باقی گذاشت. اگر این فیلمها برای کودکان به نمایش درآمد و قصد جبران گوشه‌های از کمبود نمایش فیلم در زمینه کودکان بود که از پیش باید می‌دانستیم این هدف در طول ده روز با در اختیار داشتن دو سینما میسر نمی‌شود. ضمن اینکه اگر این فرض درست باشد که جشنواره می‌خواست سهمی هم برای تماشاگران جوانتر و کودکان در نظر بگیرد، دقت در انتخاب فیلم از نظر کیفی و زبان فیلم شرط لازمی بود.

اما اگر قصد جبران نبود، جشنواره‌های خاص سینمای کودکان با ضوابط و مفهوم بین‌المللی جشنواره و پاسخگوی نیازهای بازار فیلم و آشنایی دست‌اندرکاران سینما با دیدگاهها و تکنیکهای جدید مورد نظر بود. بخش کودکان و نوجوانان به چنین مقصودی هم نزدیک نشد.

سید محمد بهشتی رئیس شورای برگزاری جشنواره، فیلم فجر در مصاحبه مطبوعاتی که قبل از شروع جشنواره ترتیب داده شده بود با تأکید بر توجه بیشتری که مسئولان قصد دارند به این بخش از سینما داشته باشند گفت در سال آینده سعی بر این خواهد بود که سینمای حرفه‌ای به سینمای کودک و نوجوان توجه کند و حتی بخش خصوصی به این کار تشویق شود. و اضافه کرد که نمی‌توان به تولید در زمینه کودکان توجه کرد مگر اینکه قبلاً به نمایش پرداخته باشیم یعنی اول مخاطب به سینما دعوت شده باشد تا بعد بتوان دست به تولید زد. وی حتی پیش‌بینی کرد که اولین بخشی که در سینمای فجر به صورت بین‌المللی برگزار شود بخش سینمای کودکان باشد. آقای بهشتی اظهار امیدواری کرد که سال آینده برای سینمای کودک و نوجوان بخش مسابقه نیز در نظر گرفته شود.

است... کمی بعد زنبیل را همراه با یک شاخه گل که از باغچه می‌کند به درآپارتمان پیروز می‌برد و زنگ خانه پیروز را فشار می‌دهد...

صحنه‌هایی که اشاره شد، بهترین لحظات فیلم بودند اما نیمه دوم فیلم کم‌کم تبدیل به یک نمایش کشدار و طولانی از نوع بسیار آبدکی و کلیشه‌ای کم‌بهای بزن‌یکوب می‌شود... تعقیب و گریزهای بی‌دری، تغییر پیاپی موزیک و ایجاد افدهای تکراری از قبیل تعقیب و گریز دو اتوموبیل، برهم‌زدن بساط میوه‌فروشی و...

• خاریشتهای بدون خار
• کارگردان دیمیتری پتروف
• بلغارستان ۱۹۷۱



فیلم می‌خواهد بگوید بزرگترها بدند، دنیای بچه‌ها را درک نمی‌کنند... بچه‌ها خوبند، اگر شیطنت می‌کنند نه از روی خطا که به خاطر معصومیت‌شان است... عنوان خاریشتهای بدون خار هم اشاره به همین مضمون دارد. فروشنده محل، معلم کلاس، پدر، مادر، ناظم مدرسه و... همه هیولاهایی هستند غیرقابل انعطاف... و بچه‌ها یعنی خاریشتهای بدون خار) سرشار از انعطاف و نرمش و بازیگوشی هستند... راه مقابله با نظام خشک حاکم در مدرسه، فرار از مدرسه و ولگردی در پارکها و کوچه و پس‌کوچه‌هاست. آنهم با جاذبه‌هایی که هر بچه شیطون و درس‌نخون را فریفته می‌کند...

در نهایت فیلم هیچ راه‌حلی پیش پای بزرگترها و بچه‌ها نمی‌گذارد. معلوم نیست مخاطب فیلم بزرگترها هستند یا بچه‌ها. خانم معلم موسیقی صرفا به خاطر این‌که نمی‌تواند با بچه‌ها ارتباط برقرار کند، همه را از کلاس بیرون می‌اندازد و بچه‌ها که اصلا گوششان بدهکار درس و مشق نیست فقط به فکر ولگردی و شلنگ‌تخته‌انداختن در محله هستند.

• دو گلوله کاموا (۱۹۶۲) • افسانه کامواشی (۱۹۶۴) • پیش‌بند آبی (۱۹۶۵) • پسر یا دختر (۱۹۶۶) • آدم‌کبرفی (۱۹۶۶) • رویای یک سگ (۱۹۶۷) • دو ماهی کوچک (۱۹۶۸) • نقاشی (۱۹۷۰) • نی سحرآمیز (۱۹۷۱) • اردک وحشت‌زده (۱۹۷۲).

سینما کودک و نوجوان (بلوار سابق) برنامه خود را در اولین روز جشنواره با نمایش ده فیلم از هرمینا تیرلوا هنرمند چک آغاز کرد. در این فیلمها از وسائل خیاطی، بافتنی، نخ، کاموا، پارچه و به طور کلی وسائل کارهای زنانه برای ساختن عروسکها استفاده شده است. اثباتی که گاه خود صاحب شخصیت و خصوصیات فردی می‌شوند مانند متر جعبه خیاطی که با حرکات خاصی در هیات یک مار ظاهر می‌شود و گلوله‌های کاموا که صاحب خصوصیات انسانی می‌شوند با هم می‌رقصد و به هم عشق می‌ورزند.

هماهنگی حرکات با موسیقی و استفاده استادانه از این حرکات حکایت از پستوانه فرهنگی تیرلوا دارد. فرهنگی که ریمناسطیک، باله و موسیقی کلاسیک جزء تفکیک‌ناپذیر آن است. در واقع شخصیتهای تیرلوا بیش از هر چیز از موسیقی جان می‌گیرند. با توجه به وسائلی که در دهه شصت و اوائل دهه هفتاد می‌توانسته برای ایجاد حرکت در اختیار فیلمساز باشند نتیجه کار قابل تحسین است، اما تیرلوا در فیلمهای اخیرش از ترکیبی از نقاشی متحرک و صحنه‌های زنده استفاده کرده که از هر نظر پیشرفته‌تر از کارهای قدیم او، و به همین جهت جالب‌توجه‌ترند. از جمله استفاده از ترکیب نقاشی متحرک و صحنه‌های زنده که هم برای همکارانش در ایران و هم برای بچه‌ها می‌توانست جالب باشد. اینکه چرا مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره این فیلمها را انتخاب کرده‌اند دلایلی دارد که ما به آن وقوف نداریم.

نکته‌ای که در این ده اثر تیرلوا جلب توجه می‌کند عدم توانایی فیلمساز در ایجاد کشش و حفظ تداوم در موضوع در طول مدت کوتاه فیلم است. به محض اینکه گلوله کاموا به عنوان یک شخصیت زنده پذیرفته شد، کودک که باید ظاهرا مخاطب اصلی فیلمساز باشد از دنبال کردن فیلم عاجز می‌ماند زیرا ماجرائی واقع نمی‌شود که او بتواند آن را تعقیب کند. حرکات و عرض‌اندامهایی تکنیکی و فقر شدید در زمینه داستانگویی و حتی خیالپردازی انگیزه‌ای برای پیگیری فیلم باقی نمی‌گذارد. طرح مسائل و مفاهیم متافیزیکی بد از دیگر عواملی است که باعث بی‌علاقگی کودکان به ادامه تماشا این فیلمها می‌شود.

تیرلوا تمایل زیادی به عنوان کردن نمودهای از اعتقادات مسیحی و طرح مسیحیت به عنوان یک دیدگاه دارد و این همه در حد شعار یا اشارات تصویری زودگذر هستند که تنها می‌توانند ذهن کودک را آشفته کنند. موجوداتی که روح از بدنشان جدا می‌شود و به بهشت می‌رود یا مجسمه‌هایی از حضرت مریم و عیسی مسیح که شخصیتهای داستان در پناهشان از هر خطری در امان می‌مانند. متأسفانه درک این مفاهیم برای کودکان ما و حتی بسیاری از کودکانی که در کشورهای مسیحی زندگی می‌کنند میسر نیست مخصوصا که سادگی وقایع و عروسکها، فیلمها را به مقطع سنی خاصی اختصاص می‌دهد. که از سالیهای اول دبستان فراتر نمی‌رود. در نتیجه در میان یک داستان ساده کودکانه که عروسکهای زیبایی به آن جان می‌دهند ناگهان کودک شش ساله‌ای در سالن سینما از مادرش می‌پرسد: "از پشت آن سگی که خواب است یک سگ سفید پرواز کرد او کجا رفت؟ کی بود؟" و بعد از شنیدن پاسخ مسائل پیچیده‌تر می‌شود چون کودک معنی روح را نمی‌داند. یا در جای دیگر همان پسر بچه شش ساله به مادرش می‌گوید "این فیلمش دروغکی بود چون بچه‌ها از دل مادرش بیرون می‌آیند، لک‌لکها آنها را نمی‌آورند."

• کلاغ زبرک
• کارگردان: گ. بارینووا
• اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۸۰

فیلم علیرغم تکنیک قوی خود، صاحب همان اشکال کلاسیک کارتونهای روسی است. این اشکال از طرح و هدف قصه یک فیلم انیمیشن منتج می‌شود. ظاهرا کارتونیستهای روسی همگی در باب قصه دچار ضعف هستند. بدین شکل که کودک هیچگاه منطقی (اگرچه فانتزی) برای اتفاقات کارتونی نمی‌یابد و تا بخواهد ارتباطی با شخصیت برقرار کند، عمل بعدی همین شخصیت کودک را در یک سردرگمی رها می‌کند. در این قصه یک کلاغ که اوضاع زندگی مرتبی ندارد، به وضع یک گربه در همسایگی خود که در ناز و نعمت زندگی می‌کند غبطه می‌خورد، گربه هم از روی شکم سیری خانه گرم و غذای متنوع خود را رها کرده، تصمیم می‌گیرد جایش را با کلاغ عوض کند. تعویض این موقعیت سبب ایجاد ناهمگونی در زندگی آرام محله می‌شود، صاحب گربه نمی‌خواهد یک کلاغ خانگی داشته باشد، پس او را می‌راند. گربه نمی‌تواند در آشیانه کلاغ بدون دردسر زندگی کند، پس از درخت به زمین می‌خورد و گیر سگ بداخلاقی



می‌افتد. خلاصه همه چیز درهم و برهم می‌شود و در نهایت بعد از یک جنجال همه به این نتیجه می‌رسند که هرکس باید سر جای خودش باشد و الا... قصه سوای داشتن اینگونه پیامها برای بچه صاحب‌نوعی بی‌منطقی حتی در حیطه افکار و معلومات کودکان است. اولین و مهمترین سؤال بچه اینکه، گربه‌ای با این هیکل چاق و تنبل چرا می‌خواهد غذا و جای گرم و نرم خود را از دست بدهد؟

ه شش تا و نصفی شیطون
ه انگلستان - ۱۹۶۷
ه کارگردان: هری بوث - نقاشی متحرک.

در جدول راهنمای جشنواره نوشته‌اند "به زبان فارسی" اما فیلم به زبان انگلیسی پخش شد. و بچه‌ها حاج و واج حرکات پرسوناژهای کارتون را با خستگی دنبال می‌کردند...

آنچه باعث شد که بچه‌ها و سایر تماشاچیان تا به آخر کارتون را ببینند، پرداخت تکنیکی بسیار روان و زیبای فیلم بود.

"هری بوث" کارگردان این فیلم با مهارت و تسلط کامل از تکنیک "Cut Out" بهره گرفته بود. در این نوع تکنیک پرسوناژها و تصاویر زمینه با استفاده از برش مقوا شکل می‌گیرند و با این روش می‌توان چند پلان در هر کادر ایجاد کرد و فواصل پلانها را با نورپردازی و رنگ‌آمیزی پر کرد... نکته تکنیکی مهم در "شش تا و نصفی شیطون" جان دادن فوق‌العاده به پرسوناژها و حرکات بسیار طبیعی و روان آنها بود و نیز استفاده خلاق از "گولاز" در ساخت فیزیکی پرسوناژها که چشم هر بیننده‌ای را نوازش می‌داد.

عموماً کارتونهایی که باروش Cut Out ساخته می‌شوند بیشتر برای بچه‌های گروه سنی الف (قبل از دبستان) مناسب هستند. به دلیل اینکه بیان تصویری با تکنیک فوق شابهت به لحن حرف زدن مادر با کودک مثلاً سه ساله‌اش دارد... که مادر سعی می‌کند با زبانی ساده، عاری از جزئیات دست‌وپاگیر یا مفاهیم دور از ذهن کودک با او سخن بگوید... محدودیتهای تکنیک فوق خودبیه خود تبدیل به ویژگیهایش شده‌اند، ویژگیهایی که قادرند با ذهن بچه‌های گروه سنی الف به خوبی رابطه برقرار کنند. البته به شرطی که سازنده کارتون خود در بیان تصویری دچار لکت نباشد... دیدن کارتون "شش تا و نصفی شیطون"

می‌تواند به لحاظ فرم و تکنیک درس خوبی برای سازندگان وطنی باشد... در تکنیک Cut Out دوربین امکان مانورهای خیلی زیادی دارد، می‌تواند از پلان اول تا عمق صحنه نفوذ کند.

در یک نما که همه چیز ثابت و ساکن است با نورپردازی و حرکات دوربین می‌توان تحرک ایجاد کرد... این از نکات مهم تکنیک فوق است که چنانچه به درستی به کار گرفته شود، هم در هزینه فیلم و هم در وقتی که صرف ساختن فیلم می‌شود تا حدود زیادی می‌توان صرفه‌جویی کرد.

ه مسابقه
ه کارگردان: منوچهر احمدی
ه تهیه‌کننده: سیمای جمهوری اسلامی ایران

تقریباً اکثر فیلمهای کوتاه انیمیشن سعی دارند به نوعی از طریق قصه به کودک آموزشهایی هم بدهند. مسابقه نیز در ابتدا با تاکید بر علائم رواندگی تلاش می‌کند تا ذهن کودک را متوجه کند. اما اشکال در این است که فیلم فرض را بر این گرفته که کودکان با این علائم آشنا هستند و نشان دادن آنها تداعی معنی خواهد کرد، خاصه آنکه فیلم دارای کلام نیست و در عین حال تصاویر، بیان‌کننده دقیقی برای علائم نیستند (در صورتی که حتی نام بردن علامت نیز در فیلم بسیار کمک می‌کند). وقتی قصه شروع می‌شود در لحظات اساسی بیننده خردسال گنگ می‌ماند، که چه شد؟ و این گنگی بخصوص با انتخاب نمایی از چند جاده متقاطع درست از بالا تشدید می‌گردد.

اما در مجموع فیلم از اجرای خوبی برخوردار است و لحظاتی از توهامات کودکانه بهره صبیحی جسته، مانند صحنه‌ای که شیطان و فرشته (که شبیه خود قهرمان هستند) می‌خواهند او را گول بزنند و قهرمان بر سر دوراهی مانده تا اینکه گول شیطان را می‌خورد.

جشنواره سرودها

سومین جشنواره سراسری سرودها و آهنگهای انقلابی با ۶۰ برنامه از گروههای محلی و غیرمحلی و هم‌چنین اجرای چند برنامه به وسیله گروه سنفونیک تهران از سنفونیک تهران به اتفاق گروه کر مرکز سرودها و آهنگهای انقلابی با اجرای برنامه‌های مراسم افتتاح کرد.

مدیرکل مرکز سرودها و آهنگهای انقلابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طی مصاحبه‌ای یادآور شد، هدف از برپائی جشنواره سرود، آشنا کردن گروههای شهرستانی و هنرمندان تهرانی باهم بوده است تا زمینه‌های مساعد برای رشد آنان فراهم آید و ملودیهای محلی و فولکلوریک به صورتی تنظیم شود که در ارکسترهای بزرگ قابل اجرا باشد.

وی هم‌چنین ضمن اشاره به اینکه در دهمین سالگرد انقلاب گروههایی به منظور معرفی موسیقی ایرانی به جهان خارج از کشور اعزام می‌شوند اضافه کرد، برای ارزشیابی گروههای شهرستانی به ۲۲ استان کارشناسی گسیل شده‌اند.

در سومین جشنواره سراسری سرودها و آهنگهای انقلابی امسال شهرهای تربت‌جام ساری، گنبد، شیراز، بوشهر با دو گروه، زاهدان، زبورنوازان باختران، سیرجان دو گروه، خرم‌آباد و تبریز و چهار گروه شهرستانی به عنوان میهمان از برنامه‌ها استفاده کردند. کلیه برنامه‌ها، در تالار وحدت، فرهنگسرای نیاوران، مجموعه فرهنگی آزادی و گروه کر ارکستر سنفونیک تهران در تالار بزرگ وحدت به روی صحنه آمد.

از کارهای با ارزش این جشنواره، انتشار چهار بولتن موسیقی است که در طول جشنواره منتشر شده است.